گفت‌وگو با محمدعلی گودینی رمان‌نویس ادبیات کارگری درباره فیلم دردناک گریه‌های یکی از کارگران نیشکر هفت‌تپه

حمله ادبیاتی به فاصله طبقاتی

محمدعلی گودینی تا ویدئو را می‌بیند بغض می‌کند و می‌گوید، گفت‌وگو را نیم‌ساعتی به تاخیر بیندازیم. ویدئو اشک‌های دردناک مسلم آرمند، یکی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت‌تپه را در اعتصاب روبه‌روی فرمانداری شوش نشان می‌دهد؛ اعتصابی که هنوز جریان دارد، اما آنچنان که باقی اخبار توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، این اعتصاب به رسانه‌های رسمی راه نمی‌یابند. اتفاقا این کارگر رنجور هم به همین اشاره می‌کند و می‌گوید، اگر برای مسؤولان اتفاقی بیفتد همه رسانه‌ها به آن می‌پردازند. از اینجا به بعد ویدئو کاملا هولناک است؛ هم اشک‌های این کارگر جوان و هم خبری که با فاصله کمتر از ۲۴ ساعت تیتر همه رسانه‌ها می‌شود. گریه مسلم به دل خنج می‌زند و این جمله رنج‌آلودش که در انتقاد به رسانه‌ها می‌گوید: «نوبت ما هم می‌رسد». اما قبل از این‌که نوبت آنها برسد در کمتر از یک روز، حرف کارگر جوان عینیت پیدا می‌کند و همه رسانه‌ها خبر مرگ دو مسؤول سازمان تامین اجتماعی را در سطحی وسیع پوشش می‌دهند. این تقارن، غم‌انگیز است.

ادامه در صفحه ۱۰

محمدکاظم کاظمی از شعر اعتراضی دوران معاصر می‌گوید، شعری که از چپ و راست ضربه می‌خورد و هنوز سرپاست

هست، حتی اگر نبینیدش!

زینب مرتضایی‌فرد
فرهنگ و هنر

بیش از یک سال است که صدای اعتراضشان می‌آید، آن‌قدر بلند که بخش‌هایی از آن سر از شبکه‌های بیگانه هم درآورده اما آن‌گونه که شایسته است ما رسانه‌ها و مسؤولان هنوز نشنیده‌ایم. واقعا نشنیده‌ایم؟ مگر می‌شود؟ مگر می‌شود فریاد دادخواهی بلند شود و شنیده نشود؟ از این گلایه دارند که کسی از رسانه‌ها سراغشان نمی‌رود. این سوال تلخ و پاسخ ترش امروز ما را به این مساله واداشت که آیا در ادبیات امروز و بخصوص شعر، جایی برای اعتراض هست یا این اتفاق اجتماعی مهم در ادبیات نظم امروز کمرنگ شده و گاهی خودش را در سروده‌های طنز نشان می‌دهد.

جست و جوهایمان ما را اینجا رساند که امید مهدی‌نژاد و محمد مهدی سیار دو شاعر جوان مجموعه‌ای به نام «دادخواست» را که دربردارنده صد شعر اعتراضی امروز است، جمع‌آوری و در انتشارات سپیده باوران منتشر کرده‌اند. محمدکاظم کاظمی هم بر آن مقدمه‌ای نوشته که نکات مهمی در آن ذکر شده است. سراغ این نویسنده و شاعر افغان که سال‌هاست در ایران زندگی می‌کند و چهره‌ای شناخته شده است، رفتیم تا روایتش از شعر اعتراضی امروز را جویا شویم. البته این را هم بگوییم که همکارانمان در صفحه ۱۰ امروز سراغ موضوع اعتراض و ادبیات کارگری در حوزه داستان رفته‌اند و آن را بررسی کرده‌اند. ادبیات اعتراضی موضوع مهمی است که خواست‌ها، نیازها، نابرابری‌ها و نارضایتی‌های اقشار مختلف یک جامعه را در خود منعکس می‌کند و تصویری واقعی و شفاف از آنچه در یک جامعه می‌گذرد، ارائه می‌کند. پس می‌توان با این شعرها و داستان‌ها شناختی از یک جامعه پیدا کرد و مشکلات و معضلات بسیاری را شناسایی کرد، نه این که سرسری از کنارش گذشت یا ندیده‌اش گرفت، چرا که این رفتار می‌تواند در گذر زمان آسیب‌های سنگینی برای یک جامعه داشته باشد.

۱ شعر اعتراضی امروز

شعر اعتراض، دیروز و امروز از راه نرسیده است. از زمان‌های دور بوده و رگه‌های جدی از آن در سروده‌های ناصرخسرو و سنایی و دیگران شاعران کهن ایران دیده می‌شود. بعدتر هم در عصر مشروطه ادبیات محملی می‌شود برای بیان اعتراضات و به نوعی اصلاح شرایط، اما حالا شعر اعتراض کجاست و چرا کمتر صدایی از آن شنیده می‌شود؟

کاظمی می‌گوید شعر اعتراض هنوز هم هست، اما بنابه دلایل متعددی کمتر دیده می‌شود. او از یک طرف مسؤولان را مسبب این ماجرا می‌داند و از طرف دیگر هم مخاطبان ادبیات را. او مساله را این‌طور برای جام‌جم توضیح می‌دهد: مسؤولان و مدیران به مرور زمان به انجام کارهای کم‌ضررتر و پربازده‌تر عادت کرده‌اند. پس طبیعی است به سمت ترویج شعرهایی بروند که چنین شرایطی را داشته باشد.

از این روست که در فضای فرهنگی امروز ایران شاهد هستیم که جشنواره‌هایی با موضوعات متنوع برگزار می‌شود، اما کمتر فضایی برای شعرهای اعتراضی وجود دارد.

او ادامه می‌دهد: طرف دیگر ماجرا مخاطبان شعر هستند. آنها به‌طور طبیعی بیشتر شعری را می‌پسندند که عاشقانه یا مذهبی باشد. یعنی یا متکی بر احساس باشد یا باورهای مذهبی‌شان را در خود داشته باشد و با خواندنش احساس آرامش کنند. بنابراین شعرهای اعتراضی تنها می‌مانند و کمتر کسی سراغشان می‌رود.

۲ مخاطبانی با دست‌های خالی

شعرهای اعتراضی از کمبودهای جامعه می‌گویند و نسبت به آنچه باید باشد و نیست و برعکسش، اعتراض می‌کنند. طبعا دغدغه نان و مشکلات اقتصادی هم خود را در این شعرها نشان می‌دهند. پس چطور این آثار مخاطب ندارند؟ کاظمی می‌گوید: این شعرها در بین گروه‌هایی از مردم مخاطب دارند و در واقع تنها کسانی که حافظ و مروج این شعرها هستند، همین گروه‌های رنج دیده‌ای هستند که البته دستشان هم برای حمایت از آن خالی است.

این شاعر و نویسنده می‌افزاید: خریدار متاع ادبیات در جامعه قشر متوسط رو به مرفه است و طبقه متوسط رو به محروم کمتر می‌تواند خریدار ادبیات باشد و با آن همراهی کند. در نتیجه اگر اثری در این نوع، جایی دیده شود و بپیچد این قشر هم آن را می‌بیند و می‌شنود و همراهی‌اش می‌کند. این شاعر معتقد است مخاطبان اصلی ادبیات و شعر اعتراض فرصت مواجهه با آن را پیدا نمی‌کنند و به همین دلیل هم این آثار مسکوت می‌مانند.

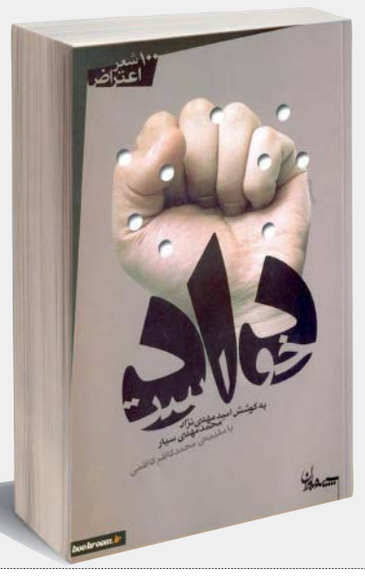

۳ بخواهی و نخواهی، هست

شعر اعتراضی امروز فقط طنز است یا آثاری جدی هم دارد؟ پاسخ این است که آثار جدی هم فراوان هستند و در همین مجموعه «دادخواست» صد شعر اعتراضی جدی آمده است.

پس یعنی شعرهای جدی این عرصه هم زیاد هستند اما باز هم چون مردم و مدیران در مواجهه با این نوع شعر طنزش را به جدی اش ترجیح می‌دهند و نمی‌خواهند چندان کامشان تلخ شود، از این رو می‌روند سراغ طنز که هم سرگرم کننده است و هم تلخی اش کمتر.

کاظمی در این باره توضیح می‌دهد: مسؤولان شعر طنز را ترجیح می‌دهند، چون خشونت ذاتی شعر جدی را ندارد و با ملاحت از مساله مورد نظر حرف می‌زند.

شعر اعتراضی هر قدر هم مانند خود اعتراض نادیده گرفته شود، باز هم هست و سرپاست. شعری که از بی عدالتی‌ها و رنج‌ها حرف می‌زند و با همه تلخی‌اش حس‌ها، فکرها و دغدغه‌هایی را در جامعه زنده نگه می‌دارد و نمی‌گذارد رنج‌ها از حافظه روزگار و زمانه حیاتش پاک شود.

یادداشت:
فاطمه شهدوست
روزنامه‌نگار

اولین قصه زندگی‌تان را یادتان هست؟

از حدود پنج سالگی بود که اولین قصه‌هایی که برایم خوانده شد را به یاد دارم، فضاها و داستان‌های مختلفی که هر کس به شکلی تعریفشان می‌کرد. مادربزرگم بیشتر از شاهزاده‌ها و دخترک‌هایی می‌گفت که در مسیر زندگی بعد از کلی سختی به هم می‌رسیدند و ماجراهایی شبیه سیندرلا البته از نوع ایرانی‌اش را پشت سر می‌گذاشتند. پدربزرگ هم با قصه‌هایی پر از پند، داستان پیرمرد صحرایی که خارکن بود و از قناعت به ثروت رسید یا راه و بیراه را که در جایی از هم جدا می‌شدند، اما تنها راه که به مقصد می‌رسید را می‌گفت. بعد از آنها هم نوبت پدر و مادرم بود که هر کدام برای رساندن پیامی، داستان‌هایی را از خودشان می‌ساختند و گاهی من را در رویا غرق می‌کردند.

همه ما در هر مقطعی با قصه‌ها و داستان‌های مختلفی زندگی کردیم و گاهی در سطر به سطر دنیای خیالی آنها غوطه‌ور شدیم. دنیای بدون حد و مرز و پایانی که می‌تواند هر کسی را به عمق انواع احساسات ببرد و او را درگیر کند. قصه خواندن، قصه گفتن و نوشتن از آن دست پدیده‌هایی است که از سال‌ها و حتی قرن‌ها پیش روی سنگ‌نوشته‌ها وجود داشته و در هر زمان ماجراهایی را به خود اختصاص داده است. هر کدام از ما هم حداقل یک مورد را در ذهنمان داریم که یا از گذشته‌ها نشأت گرفته یا خودمان آن را پیدا کرده‌ایم، داستان‌هایی که از کودکی تا امروز همراهمان بوده و دهان به دهان منتقل شده‌اند.

اما هر چیزی یک اولین بار دارد و قصه‌ها و چگونگی ورودشان به زندگی هر کدام از ما از این قاعده مستثنا نیستند، مثلا شما یادتان هست که اولین بار چه قصه‌ای را و از زبان چه کسی شنیدید؟ این یکی از تجربه‌هایی است که یادآوری آن می‌تواند شیرین و پر از خاطراتی

باشد که امروز مرور آنها خالی از لطف نیست، چرا که گاهی همین قصه‌ها خواه ناخواه وارد زندگیمان شده و گاهی به ذهن ما جهت داده‌اند. موضوع پراهمیتی که همیشه جایگاه خودش را داشته و چگونگی پرداخت به آن حتی می‌تواند روی یک نسل اثر بگذارد، یا در سوی دیگر با خلق قصه‌های معروفی که هر کسی حداقل یک بار آنها را شنیده است، باعث شود تا ما این راه طولانی را که عمر درازی دارد برای کودکانمان هم ادامه دهیم.

حالا شما چطور؟ تا به حال به دنیای قصه‌هایی که هر کدام از ما در مقطعی با آنها بزرگ و همراه شدیم فکر کرده‌اید؟ اگر نه حتما آن را تجربه کنید تا لبخند ناخودآگاه گوشه لب‌هایتان نقش ببندد!

امروز چی داریم؟

ادای دِین جام‌جم به کارگران زحمتکش هفت‌تپه

دیدن ویدئوی یکی از کارگرانی که این روزها در **هفت‌تپه خوزستان** تجمع کرده‌اند کافی بود تا ذهن‌مان در گروه فرهنگی برود سراغ این موضوع که چقدر جای آن قسم از محصولات فرهنگی خالی است که ناظر به این سنخ از موضوعات یا حتی ناظر به این اقشار جامعه تولید شوند. لحن و گفتار نماینده جوانشان کافی است تا دل هر فردی را به درد آورد. همین هم شد که بچه‌های گروه رفتند سراغ این‌که برای این موضوع چه کاری می‌توانند انجام دهند.

بچه‌های صفحه ۱۰ که ادبیات زیر مجموعه آنها محسوب می‌شود رفتند سراغ یکی از نویسندگانی که هم راجع به این موضوعات اثر دارد و هم خودش تجربه کارگری. **محمدعلی گودینی** که خیلی‌ها او را با رمان «تالار پذیرایی پایتخت» و جامعه کارگری و ادبیات کارگری می‌شناسند دل به کار داد و بعد از دیدن همان ویدئویی که ما هم دیده بودیم نشست پای صحبت بچه‌های فرهنگی جام‌جم. گودینی در رمانش فضای روستایی‌هایی را به تصویر کشیده که بعد از اصلاحات اراضی دوره پهلوی، زمین و کار و بار و کشاورزی‌شان را از دست دادند و راهی تهران شدند و شدند بخشی از جامعه حاشیه‌نشین و کارگر پایتخت. جالب این‌که خود گودینی هم چنین تجربه‌ای داشته و مدتی را در یکی از کارخانه‌های پایتخت به کارگری مشغول بوده. حرف‌های تند و تیز گودینی را در صفحه بعد بخوانید. کسی که شخصیت‌های کارگر رمان «تالار پذیرایی پایتخت»ش در رمان «زنی با کفش‌های مردانه»اش که دو سه سال قبل منتشر شده راهی جبهه شده‌اند.

آن طرف قضیه هم زینب مرتضایی‌فرد رفته سراغ **محمدکاظم کاظمی**. شاعر و ادیبی از کشور همسایه‌مان افغانستان. این‌که کاظمی چه ارتباطی با این موضوع دارد هم به این برمی‌گردد که محمدمهدی سیار و امید مهدی‌نژاد دو نفر از شعرای جوان کشور مجموعه‌ای گردآوری کرده‌اند با نام «دادخواست» که دربردارنده یکصد شعر اعتراض و عدالتخواهانه‌ای که شاعران علیه تبعیض و شکاف طبقاتی سروده‌اند. مقدمه پربار این کتاب را جناب کاظمی نوشته و تعریضی هم زده به مدیران دم و دستگاه پرستی که برای حفاظت از جایگاه و پست و مقامشان تن به چیزی به نام «شعر اعتراض» نمی‌دهند؛ شعری که در رثای عدالت سروده شده باشد. گپ و گفت مرتضایی‌فرد با کاظمی را هم در همین صفحه بخوانید.

فرامرز قریبیان و سالگرد ۷۷ سالگی‌اش هم باعث شد علی رستگار خبرنگار سینمایی گروه برود سراغ چند نفر از حضرات سینمایی و با آنها گپ بزند و یک گزارش جمع و جور و جذاب راجع به این بازیگر دوست‌داشتنی سینمای ایران برود. گزارش رستگار را در صفحه ۱۲ بخوانید. میثم اسماعیلی هم در صفحه ۱۱ رفته سراغ جشنواره قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که سروش صحت دبیری‌اش را بر عهده دارد.